

۱۷۸- در طلب دور نمودن بلا و هر شر و هر مصیبتی

از مجموعه‌ای قدیمی نقل شده است: ولید بن عبدالملک به صالح بن عبدالله مرّی والی‌اش بر مدینه نوشت: اعزام کن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام را - که در زندان وی زندانی بود- و او را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله پانصد شلاق بزن، پس، صالح او را به مسجد آورد و مردم جمع شدند و صالح بالای منبر رفت تا نامه را بر آنان بخواند و سپس پایین بیاید و دستور دهد تا حسن را بزنند. هنگامی که وی نامه را می‌خواند، ناگهان حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد شد و مردم برایش راه گشودند. تا اینکه به حسن بن حسن رسید و به او فرمود: ای پسر عمو بخوان خدای را به دعای اندوه که از تو گشایش خواهد کرد، گفت: آن دعا کدام است ای پسر عمو؟ فرمود: بگو:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

نیست پروردگاری جز خداوند بردبار بزرگوار، نیست خدایی جز خداوند بلند مرتبه بزرگ، پاک است خداوند پروردگار آسمان‌های هفتگانه، و پروردگار زمین‌های هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم. و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

سپس علی بن الحسین علیه السلام دور شد، و حسن این کلمات را تکرار نمود. هنگامی که صالح خواندن نامه را پایان داد و پایین آمد، گفت: نشانه مردی ستم‌دیده را می‌بینم، تأخیر بیندازید کارش را، و من در مورد او به امیر مراجعه می‌کنم.

و آنگاه صالح در آن مورد نامه نوشت، و او در جواب نوشت: او را آزاد کن.